

زنان فعال و منفعل در داستان‌های منتشر عامیانه

* بهادر باقری*

(تاریخ دریافت: ۹۲/۵/۱۶، تاریخ پذیرش: ۹۲/۷/۲۸)

چکیده

در داستان‌های منتشر عامیانه، زنان نقش‌هایی گوناگون بر عهده دارند. در مقایسه با نقش منفعل و تزیینی زن در ادبیات رسمی و غنایی؛ نقش زنده، پویا، اثربخش و گاه محوری زن در قصه‌های عامیانه تأمل برانگیز است. زنان فعال با شخصیت مثبتان، آغازگر عشق، عیاریشه، یاور قهرمان، پاسدار آزادی و آبروی خویش، جنگجو، طبیب و پرستار قهرمان، مخالف ازدواج اجباری، ثابت‌قدم در عشق، اهل مکر زنانه، فداکار، مهربان، خردمند، گره‌گشا، رایزن قهرمان و اهل عیش نهانی‌اند. اما زنان فعال با شخصیت منفی‌شان، حیله‌گر، جادوگر، بداندیش، بدکار، زشت‌روی، خائن، حسود و از نظر اخلاقی فاسد و تباه‌اند. زنان منفعل - که به منزله جایزه‌ای برای پهلوان هستند - ساده‌دل، معشوق یا همسر محض، تسلیم در برابر چند‌همسری و ستم‌دیده‌اند. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی، انواع نقش‌آفرینی زنان فعال و منفعل را در ۲۲ داستان عامیانه بلند و مشهور بررسی و تحلیل می‌کند.

واژه‌های کلیدی: داستان‌های عامیانه، ادبیات عامیانه، زن، زن در داستان.

* bagheri1385@yahoo.com

دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه خوارزمی تهران

۱. مقدمه

از دیرباز، زن در متون ادبی ایرانی اعم از غنایی، حماسی، تعلیمی و ادب عامه، نقش‌هایی متفاوت داشته است. درباره چگونگی این نقش پژوهش‌های فراوانی انجام شده است. با مرور این پژوهش‌ها درمی‌یابیم که زن در جامعه مدرسالار قدیم و بهدلیل آن در گونه‌های مختلف ادبیات، جایگاه زیاد روشن و مهم و سرنوشت‌سازی نداشته و اغلب نقشی مبهم، تزیینی و حاشیه‌ای ایفا کرده است؛ به‌گونه‌ای که یا معشوق / مادر است و بیشتر خاستگاه اشرافی دارد، یا چهره‌ای اهریمنی و منفی دارد؛ البته گاهی نیز قهرمان حماسی و جنگجوست، امروزه نیز این نگاه سنتی و سیاه و سفید کمابیش در نوع نگرش به زن دیده می‌شود:

وقتی درست دقت کنیم، می‌بینیم که در ادبیات فارسی تصویری واقعی از زنان به دست داده نشده است. آنچه درباره آن صحبت می‌کنیم، در حقیقت نمایشی از موجودی به‌نام زن است که هیچ‌جا حضور نداشته و چون حضور نداشته و قلم در دست مردان بوده است، سیمای او را به هر گونه‌ای که پسند ایشان بوده، ترسیم کرده‌اند. باید بگوییم این سیمای نمودیافتۀ در ادبیات هم از جنس زن واقعی روزگار و دوره‌های گوناگون تاریخ ایران نیست. به‌ندرت می‌توانیم تصویر زنی واقعی را که در قرون و اعصار گذشته می‌زیسته، در آینه ادبیات ملاحظه کنیم. این زن گاهی زنی آرمانی است که تنها در رویاها و واقعه‌های شاعران و صوفیان نمود پیدا می‌کرده، یا زنی تحریرشده و ناقص است که موجب ضلالت مردان بوده است (حسینی، ۱۳۸۸: ۱۲).

زنان در داستان‌ها یا رمان‌های عامیانه - که موضوع این مقاله است - نقش‌هایی گوناگون و فراوان دارند. در ادبیات رسمی و غنایی زن بیشتر چهره‌ای قدسی، منفعل، خواستنی، دور از دسترس و گاه تزیینی دارد؛ اما در داستان‌ها یا رمان‌های عامیانه نقش‌هایی زنده، پویا، باورپذیر و متنوع بر عهده دارند. از نظر طبقه اجتماعی، زنان در نقش‌های مختلفی مانند حاکم، ملکه، شاهزاده، وزیرزاده، دایه، کنیزک، زن معمولی، جادوگر و روسپی ظاهر می‌شوند. زنان در این داستان‌ها به دو دسته کلی فعال و منفعل تقسیم می‌شوند: زنان فعال یا شخصیتی مثبت دارند، یا منفی. زنان منفعل هم دارای نقشی حاشیه‌ای، کم‌اهمیت و فرعی‌اند. اغلب، نقش‌های محوری بر عهده مردان است. بررسی داستان‌های عامیانه از این نظر، نگاه غالب عامه به نقش و

جایگاه زن در زندگی و جامعه قدیم را نشان می‌دهد و از سوی دیگر، حاکی از آن است که این گونه نقش‌آفرینی‌ها حلقة واسط ادبیات قدیم و ادبیات داستانی مدرن است.

در اسکندرنامه منتشر معمولاً فقط به زیبایی‌های ظاهری زنان توجه می‌شود. آن‌ها معمولاً در پس پرده حجاب‌اند تا اینکه دلاوری از سپاه اسکندر از راه می‌رسد و آنان دلداده‌اش می‌شوند و خود را در اختیارش می‌گذارند. این زنان احساساتی‌اند و متوجه یا درگیر مسائل اجتماعی و جنگ نیستند و بیشتر خواهان کام‌جویی و عشرت‌طلبی‌اند و دلاوران را به عیش و شراب و کنار دعوت می‌کنند. آن‌ها اگر به مرادشان دست نیابند، با مکر زنانه قهرمان را بیهوش می‌کنند و در کنار خود نگه می‌دارند. گاه نیز به کمک دلاور می‌آیند و با حیله‌گری و توانمندی به وصال او می‌رسند. سرانجام، از وی صاحب فرزند می‌شوند و با سفر قهرمان به سرزمین دیگر، به فراموشی سپرده می‌شوند. مسئله مهم در این میان، فرزند آن‌هاست که جنگجویی نامدار می‌شود، نزد پدر می‌رود و خود را معرفی می‌کند. اما لیگبانو، بانوی زابل که از نوادگان رستم دستان است، جنگجوی توانمندی است که زیبایی ظاهری‌اش در داستان مورد توجه قرار می‌گیرد. او به همراه اسکندر در جنگ‌های بسیاری نقش‌آفرینی می‌کند و گرهای سخت داستان به‌دستش باز می‌شود؛ هرچند سرانجام به زابلستان بر می‌گردد و خانه‌نشین می‌شود (۴۳۶).^۱

در جنیدنامه عشق انگیزه واقعی تمام کش‌های عاشق یا قهرمان دستان است. معشوق در پی ماجرایی در مغرب‌زمین می‌افتد و به عشق پریان، دیوان، جادوگران و شاهزادگان گرفتار می‌شود. عاشق برای رسیدن به او با تمام آن‌ها می‌جنگد. رشیده، معشوق دستان، منفعل و کم تحرک نیست. علاوه‌بر زیبایی وصف‌ناپذیرش، زنی شجاع و جنگ‌آور است که گاهی هم‌ردیف جنگ‌آوری سید جنید قرار می‌گیرد. او با دیوان و جادوان می‌جنگد تا به وصال سید جنید می‌رسد.

در امیر ارسلان نامدار نیز علاوه‌بر موضوع اصلی کتاب که شرح عشق امیر ارسلان و ماجراجویی‌های فراوان او برای رسیدن به معشوق است، عشق‌های حاشیه‌ای هم در داستان وجود دارد که باعث تنوع داستان شده است.

در دارابنامه، تعداد شخصیت‌های زن بسیار کم است؛ اما همین تعداد بخش زیادی از داستان را به خود اختصاص داده‌اند. در سمک عیار زنان بسیار زیادی در داستان حضور دارند و به ایفای نقش می‌پردازند. گاه پادشاهی می‌کنند، گاهی به دلاوری و جنگ‌آوری در

میان نبرد مشغول‌اند، به عیاری می‌پردازند و عیاران را پاری می‌کنند. جادوگری می‌کنند، رشک و حسد می‌ورزند و گاه برای ازبین بدن رقیب، نقشه‌های شیطانی می‌کشنند. در جایگاه مادر یا دایه، همدم فرزند یا فرزندخوانده خود هستند و به آنان آرامش می‌دهند [...] به طور کلی، تصویر زنان در داستان‌های عامیانه به واقعیت نقش اجتماعی زنان نزدیک شده است و نوعی تعادل در توصیف شخصیت آنان دیده می‌شود و چهره آنان نه کاملاً منفی است و نه کاملاً مثبت (کرمی و حسامپور، ۱۳۸۴: ۱۳۵).

اگر بخواهیم از دیدگاه نقد آرکی تایپی به این داستان‌ها بنگریم - که خود مجال دیگری می‌طلبد - می‌توانیم نمودهای گوناگون آنیما و چهره‌های مثبت و منفی اش را بازیابیم. یونگ برآن است که هسته روان (خود) معمولاً به صورت یک ساختمان چهارگانه نمودار می‌شود. نخستین مرحله با تصویر «حوا» که فقط روابط غریزی و بیولوژیکی را می‌نمایاند، مجسم می‌شود. مرحله دوم در «هلن» فاوت دیده می‌شود: او نماینده جنبه رمانیک و زیباشناسی است؛ گرچه هنوز ویژگی اصلی اش عناصر جنسی است. مرحله سوم مثلاً با «مریم باکره» نماینده می‌شود که تصویری است که عشق را به بلندی‌های اخلاص روحانی برمی‌کشاند. سمبول نوع چهارم، خرد متعالی است که حتی از مقدس‌ترین و پاک‌ترین عناصر هم فراتر می‌رود. سمبول دیگری از این نوع «شولمیت» در «غزل غزل‌های سلیمان» است (یونگ، ۱۳۵۲: ۲۹۲).

۲. پیشینه تحقیق

کرمی و حسامپور (۱۳۸۴) در مقاله «تصویر و جایگاه زن در داستان‌های عامیانه: سمک عیار و داراب‌نامه» نقش‌های مختلف زنان را در این دو داستان بررسی کرده‌اند. بیات (۱۳۸۹) در مقاله «محوریت قهرمانان در قصه‌های عامیانه» چهل داستان عامیانه عاشقانه با محوریت عشق و ازدواج را بررسی کرده است. او با توجه به جنبه‌های روان‌شناختی و نمادین قصه‌ها، به تحلیل نقش و جایگاه زنان پرداخته و نشان داده است که برخلاف ظاهر قصه‌ها، نقش محوری را زنان بر عهده دارند. برومند (۱۳۵۵) در مقاله «زنان عیار» نقش‌های گوناگون عیاری زنان را در سمک عیار بازجسته است. ترا میرفخرایی (۱۳۸۲) در مقاله «تصویر زن در رمان‌های عامه‌پسند ایرانی» تصویر و نقش‌های گوناگون زنان را در ۲۱ رمان عامه‌پسند معاصر واکاوی کرده است. مقاله «زنان تاجدار» از وحید (۱۳۴۶) نیز درباره معرفی زنان حاکم و تاجدار تاریخ ایران است.

تاکنون، تحقیقی در این حجم زیاد درباره نقش‌های گسترده و گوناگون زنان در داستان‌های منتشر عامیانه انجام نشده است.

3. جامعه آماری

در این مقاله، 22 داستان عامیانه بلند و مشهور بررسی شده است: ابومسلم‌نامه، اسکندر و عیاران، اسکندرنامه منتشر، امیر ارسلان نامدار، بدیع‌الملک و بدیع‌الجمال، بوستان خیال، جنیدنامه، حسین کرد شبستری، حمزه‌نامه، خاور و باخت، خاورنامه، خسرو دیوزاد، داراب‌نامه بیغمی، رستم‌نامه، سندبادنامه، شاهزاده شیرویه، شاهزاده هرمز، فیروزشاه‌نامه، قهرمان قاتل، مختارنامه، ملک جمشید و نوش‌آفرین‌نامه.

4. نقش‌های گوناگون زنان در داستان‌ها

4-1. زنان فعال

بیشتر زنان فعال داستان‌ها هم‌زمان چند نقش‌مایه بر عهده دارند؛ برای نمونه آغازگر عشق، جنگاور، اهل بزم و رزم و... هستند. برای روشن‌تر شدن موضوع، کارکردها و نقش‌آفرینی‌های آنان را به این شکل تقسیم‌بندی می‌کنیم:

4-1-1. زنان فعال با شخصیت مثبت

4-1-1-1. آغازگر عشق

برخلاف نقش و چهره ستی زنان در ادبیات غنایی که همواره معشوق و خواستنی بوده‌اند و عاشق درپی آنان خطرهای فراوان به جان می‌خریده است، در این داستان‌ها آنان نقشی دیگر گونه دارند.

بررسی و مقایسه روان‌شناسی و نمادگرایانه آن‌دسته از قصه‌های عامیانه‌ای که درگیری قهرمان و ضد قهرمان در آن‌ها بر سر رسیدن به معشوق است، نشان می‌دهد در این آثار، معشوق هر چند به ظاهر به نفع قهرمان عمل می‌کند، در زیرساخت روایت با زیرکی و درپیش گرفتن خویشکاری‌های مبتنی بر تزویر، در میانه این جدال قرار می‌گیرد و درگیری

نیروهای متصاد را به سود خویش هدایت می‌کند. در چنین قصه‌هایی، شخصیت مرکزی داستان، نه شاهزاده شجاع و سلحشور و نه دیو بدطینت و زشت‌سیماست؛ بلکه معشوق اغلب زیارویی است که در جست‌وجوی ازدواجی پایدار با شایسته‌ترین قهرمان داستان و گاه فرزنددار شدن از اوست [...] چنین زیرساخت مشترکی ناشی از دغدغه‌های ذهنی زنان در دوران پدرسالاری است (لیات، ۱۳۸۹: ۱۲).

عشق در این داستان‌ها شباهت زیادی با عشق‌های حماسه ملی دارد؛ زیرا در تمام موارد، دختر شاه یا وزیر عاشق قهرمان داستان می‌شود و عشق خود را ابراز می‌کند یا در خواب پیامبر (ص) او را به عقد قهرمان درمی‌آورد. این دختران، مانند گردآفرید یا بانو گشیب جنگجوی و پهلوان‌اند و برای به دست آوردن قهرمان مبارزه و خطر می‌کنند. گاه عشق آنان یکسویه است و قهرمان بی‌علاقه را سحر و طلس و زندانی می‌کنند؛ گاهی هم در راه عشق جان خود را ازدست می‌دهند یا از فراق یار خودکشی می‌کنند. همچنین، در نبرد پابهپای شوهران خود یا در غیاب آنان حضور دارند.

پیش‌گامی و آزادی دختر در عشق‌ورزی و ازدواج، از آینه‌های زن / مادرسالاری است که به دلیل ارزش اجتماعی برتر و حرمت تقاضس آمیز بانوان، حق انتخاب و پیش‌قدمی در موضوع ازدواج برخلاف جوامع یا اعصار مرد / پدرسالار از آن زنان بوده است [...]. باستانی‌ترین شاهد داستانی این سنت در حدود جست‌وجوهای نگارنده، خواستگاری ایشتر بعینوی نامدار سامی از گیل‌گمش است (یدنلو، ۱۳۸۷: ۱۱).

رژه باستید در تحلیلی که از داستان و اسطوره رستم و سهراب به عمل آورده، نمادهایی از مادرسالاری و آغاز دوران پدرسالاری را یادآوری می‌کند؛ بدین معنا که آمدن تهمینه را در شب به بالین رستم، نمودی از دوران مادرسالاری می‌داند و اینکه سهراب چون بزرگ شد، به جست‌وجوی پدر می‌رود، نمادی از شکل گرفتن دوران پدرسالاری است (روح‌الامینی، ۱۳۷۰: ۸۸۸).

در رستمنامه قصه رستم و تهمینه و عشق تهمینه به رستم و دادن پیشنهاد ازدواج به او (۱۷)، عشق گلندام به تهمتن (۱۷ و ۲۸)، عشق مرجانه جادو به تیمور (۱۷۳، ۱۱۱ و ۱۵۲) و عشق سودابه به سیاوش (۴۲) آمده است. در منابع دیگر هم از چنین عشق‌هایی یاد شده است: اسکندر و عیاران؛ عشق دختر کردوس شاه به اسکندر (۴۵)، مهر جهانسوز به طور و مهر فرخنده‌بانو به سعدان (۸۷) و عشق پری رخ (۱۱۴) و خورشیدبانو به اسکندر (۱۴۰)؛ خاورنامه:

عشق دختر جمشیدشاه به مالک اشتر (24) و عشق دختر اعیان وزیر به ابوالمعجن (47)، اسکندرنامه منتشر: عشق قمرخ به اسکندر، مهر دختر خیاطون‌شاه به فریدون و عشق شهربانو دختر سبکتکین به عبدالحمید: شاهزاده شیرویه: عشق ریحانه دختر شاه پریان (245)، عشق گل‌چهره‌بانو دختر خجند وزیر (195)، عشق سیمین‌عذار دختر منظرشاه (201) و عشق سیمین‌عذار به شیرویه (197)، حسین کرد شبستری: عشق حسنا دختر مرزوق‌شاه و خورشیدبانو دختر خسروخان به میراسماعیل (71)، عشق دختر جادوگر به حسین کرد (214)، عشق ماه‌پاره به چموشنگ (61-90)، مهر سنبل‌بانو دختر زهراب‌خان به یوزباشی (387)، عشق خورشیدبانو به میراسماعیل (425)، مهر نقابدار لعل‌پوش جادوگر به میراسماعیل (403)، عشق شمس پرینوش دختر خلخال‌خان (57) و عشق یمانی‌بانو دختر راجه بختیار به میرباقر (108-109).²

۱-۴-۲. اهل عیش نهانی با عاشق

در بیشتر داستان‌ها وقتی عاشق و معشوق به یکدیگر می‌رسند، با هم دیدارهای نهانی و عیش و عشرت دارند. این ماجراها یادآور دیدارها و خلوت‌های عاشقانه و ممنوع زال و رودابه، رستم و تهمینه و بیژن و منیزه است که در دیگر داستان‌های غنایی ایران و جهان دیده می‌شود. این دیدارها گاه به آسانی و گاه با جنگ و خون‌ریزی و خطرهای فراوان انجام می‌گرفت. معمولاً دختر/معشوق شاهزاده یا بزرگ‌زاده‌ای است که در کاخ یا باغ سلطنتی مشغول تفریح و گردش است و رسیدن به او در میان نگهبانان و کنیزان و ندیمان، بسیار دشوار و شرح چنین وصال پر مخاطره‌ای بر تحرک و هیجان داستان می‌افزاید؛ ضمن اینکه تأییدی است بر شجاعت و فداکاری عاشق و معشوق. معمولاً کنیزان و ندیمان همدل و همداستان دخترند و با رازپوشی و حمایت خود، زمینه این وصال پر مخاطه را فراهم می‌کنند. به چند نمونه از دیدار و وصال پنهانی عاشق و معشوق در داستان‌های بررسی شده بنگرید: شاهزاده شیرویه: دیدار نهانی و عشرت شاهزاده و سیمین‌عذار (202، 211، 206 و 201) و ملاقات غنچه و جهانگیر (229)؛ امیر ارسلان نامدار: دیدار امیر ارسلان و ملکه آفاق فرخ‌لقا (172، 230، 264، 269، 273 و 244)؛ حسین کرد شبستری: ملاقات شمس پرینوش دختر خلخال‌خان و سید (57) و دیدار نهانی میراسماعیل و سنبل‌بانو (151)؛ حمزه‌نامه: دیدار حمزه و مهرنگار دختر نوشیروان (143) و بوستان خیال: ملاقات پنهانی دمساز و مهرانگیز دختر وزیر (48)، دیدار دمساز و

خورشید طلعت و دیدار پنهانی ممتاز و ملکه جهان بانو و آرام جان؛ *فیروزشاه نامه*: دیدار فیروزشاه و مهلقا (۳۱۵ و ۴۱۹)، دیدار فیروزشاه و جهان‌افروز (۲۰۸) و ملاقات مهمه و اردوان (۳۶۸)؛ نوش آفرین نامه: دیدار شاهزاده ابراهیم و نوش آفرین (۱۴۰ و ...) و خاور و باختر: دیدار شاهزاده خاور و شاهزاده باختر (۱۳۶۸ و ۱۳۶۹).

۱-۴-۱-۳. قاتل پدر برای باری قهرمان

کشتن یا فدا کردن خویشاوندان نزدیک برای رسیدن به اهداف سیاسی، اجتماعی یا عاشقانه، هم در تاریخ و هم در افسانه‌ها و اسطوره‌ها از دیرباز وجود داشته است. در اساطیر یونان، پدرکشی فراوان است: ادیپ، تلگوس و ترئوس پدران خود را می‌کشند؛ اما در اساطیر ایرانی، تراژدی فرزندکشی یا برادرکشی ارادی یا اشتباهی نمود بیشتری دارد. در *شاهنامه*، رستم ناخواسته سهراب را می‌کشد و گشتابس و فریدون زمینه کشته شدن فرزندانشان را فراهم می‌کنند.^۳

در داستان‌های عامیانه، گاه دختر پادشاه یا فرد نامدار و قدرتمند برای رسیدن به عاشق یا معشوقش حتی حاضر است پدرش را - که مخالف قهرمان است - بکشد و از خانه و سرزمین خویش بگریزد، در برخی داستان‌ها، یکی از پیامبران به خواب دختر می‌آید، او را به دین الهی دعوت می‌کند، به عقد قهرمان درمی‌آورد و به باری قهرمان فرامی‌خواند. در *خاورنامه*، دختر نادرشاه در خواب پیامبر (ص) را می‌بیند که او را به اسلام و ازدواج با سعد فرامی‌خواند. دختر هم سعد را آزاد می‌کند. سر پدرش، نادر، را می‌برد و لباس رزم می‌پوشد و به همراه ابوالمعجن و سعد با کافران می‌جنگد (۲۲). دختر شهبال نیز پدر و سردارانش را می‌کشد (۵۲). در حسین کرد شبستری، دختر سرهنگ زنگی پدرش را می‌کشد و با اسماعیل و یارانش به جزیره‌ای دیگر می‌رود. همچنین، ماده‌زنگی، دختر یکی از آدم‌خوارها، عاشق میراسماعیل می‌شود و سر پدرش را برای او می‌آورد (۴۱۰).

۱-۴-۱-۴. گریزندۀ به همراه عاشق

در *ابومسلم نامه*، اسد عاشق دختر عمومیش حلیمه می‌شود و به خواستگاری اش می‌رود؛ اما مهلل جواب رد می‌دهد و حلیمه و اسد به کمک زنی از بصره به مرو می‌گریزند (۵۲۸/۱).

بوستان خیال، دمساز با دیدن مهرانگیز، دختر وزیر، عاشق او می‌شود و چند شب پنهانی یکدیگر را ملاقات و با هم از خانه فرار می‌کنند (48).

1-4-1-5. گذارنده شرط‌های دشوار برای ازدواج

گاه خود دختر برای ازدواج شرط‌هایی دشوار و مردافکن تعیین می‌کند. بسیاری از خواستگاران در طلب وصال او جان خود را از دست می‌دهند و سرانجام، قهرمان داستان با پیروزی، لیاقت خویش را اثبات و با دختر ازدواج می‌کند. گاهی نیز دختر جنگجویان و مدعیان دلاور را به نبرد فرامی‌خواند و مغلوب هر کس که شود، همسر وی خواهد شد. در اسکندرنامه منتشر، نسیم عیار فتانه، دختر اردشیرشاه، را می‌بیند و عاشقش می‌شود. فتانه به نسیم می‌گوید که اگر می‌خواهد با او ازدواج کند، باید وی را شکست دهد؛ گاهی هم دختر اعلام می‌کند در ازای انجام دادن کاری سترگ، با پهلوان ازدواج می‌کند. در ملک‌جمشید و حمام بلور، دختر زیباروی شاه بی‌نقاب در بازار گردش می‌کند تا مردان او را ببینند و در ازای آزاد کردن برادرش، ملک‌فریدون پسر نعمان‌شاه، از طلس حمام بلور همسر وی شود. ملک‌جمشید که عاشق اوست، چنین می‌کند و به وصال او می‌رسد.

1-4-1-6. جنگجو

از دیرباز در اساطیر، حماسه‌ها و داستان‌های عامیانه جهان، زنان جنگاور و ماجراجو حضوری پرنگ داشته‌اند. بسیاری از ایزدبانوان و زنان اهل نبرد بوده‌اند.

این بن‌مایه داستانی را می‌توان مضمون پهلوان‌بانو (Heroine) نامید و حداقل سه دلیل عمدی برای ظهور و تکرار آن برشمود: ۱. پایگاه برتر و احترام تقدس آمیز زنان در مرحله کشاورزی از تاریخ تمدن انسان (عصر زن / مدرسالاری)؛ ۲. الگوگیری از ویژگی‌های جنگی و پهلوانانه برخی یغبانوان اساطیری؛ ۳. اعتراض نمادین به نظام مردسالاری و دربی آن تفکر زن‌ستیزانه برخی جوامع. مهم‌ترین ویژگی‌های پهلوان‌بانوان و داستان‌های آن‌ها عبارت است از: برخورداری توأمان از زیبایی و دلاوری آرمانی، چیرگی در نبرد یا زورآزمایی بر پهلوان‌بانو، شرط و آزمون ازدواج با او و پایان حضور و کر و فر پهلوان‌بانو

پس از ازدواج، نامبردارترین پهلوان بانوان روایات ایرانی، بانو گشتب دختر رستم و روشنک /پوراندخت دختر داراب هستند (آیدنلو، ۱۳۸۷: ۱۱).

در برخی داستان‌های عامیانه نیز آغاز ماجرای عشق در صحنه نبرد رستم و قهرمانی از سپاه دشمن نبرد می‌کند و در گرم‌گرم کارزار، نقاب از روی جنگجو می‌افتد و معلوم می‌شود که وی دختر زیبا و دلاوری بوده است؛ درنتیجه قهرمان شیفته زیبایی و رزم‌جویی وی می‌شود. گاه جنگجو روی پوشیده است. در رستم‌نامه، ماجرای نبرد سه راب با گردآفرید و دلدادگی وی آمده است (۴۲-۱۹) که به تقلید از این داستان، ماجراهایی مشابه آن در قصه‌های عامیانه ساخته و پرداخته شده است. برای نمونه، در اسکندرنامه مشور جنگ تن‌بتن بین تمقاد و نقابدار سرخ‌پوش (خواهر بهزاد دختر ملک‌هرمان) درمی‌گیرد. هویت دختر آشکار می‌شود و با اسکندر ازدواج می‌کند. در جنیدنامه، سید‌جنید در میدان جنگ عاشق رشیده، دختر عمرویه، می‌شود (۲۹۱) و بار دیگر در میدان جنگ همیگر را می‌شناسند (۲۴۱). در حسین کرد شبستری، ماجرای سید با یمانی‌بانو (۱۰۸)، اصلاح ماده با ملا (۲۷۱) و قمرخ و میرباقر (۱۱۶)؛ در حمزه نامه، داستان رستم پسر حمزه با خورشید (۴۴)؛ در مختارنامه، داستان ام‌عامر؛ در ابو‌مسلم‌نامه، ماجرای روح‌افرای (۲۶۷) و هاشم بهزاد با ریاضه (۴/۳۵۵) تکرار همین درون‌مایه دیرین است.

گاه نیز جنگجوی زیاروی روی‌گشاده و آشکارا هماورد می‌جوید. در رستم‌نامه، فیل‌دندان به سیستان حمله می‌کند. خورشیدبانو، خواهر رستم و بانو گشتب بالشکر وی نبرد می‌کند و رشادت‌های فراوانی نشان می‌دهند. در مختارنامه، عبدالله زخمی می‌شود و دختر شجاع و خردمندش، به دفاع از پدر نایبینايش می‌رود و سیصد نفر از دشمن را هلاک می‌کند.

7-1-4-1. عیار

در کنار عیاران نامدار در قصه‌های عامیانه، گاه زنان نیز به عیاری می‌پردازند و در این شیوه ید طولانی دارند. در مقاله «زنان عیار» توامندی‌ها و نقش‌آفرینی‌های شگفت زنان عیار در داستان سمک عیار بیان شده است: «کارهایی که عیار باید در آن استاد باشد، عبارت است از: زبان‌آوری، پهلوانی، جنگجویی، جانبازی، حیله و مکر، جاسوسی، دانستن زبان‌های مختلف، خطاطی، سازنی، آوازخوانی، ساقی‌گری، طباخی، مشاطه‌گری، پزشکی، دانستن خاصیت

داروها و غیره،» (برومند، 1355: 317). در اسکندر و عیاران، گاهی زنان عیار از مردان عیار گوی سبقت می‌ربایند، چادر عیاری بهسر می‌کنند و اغلب با حیله‌های زنانه‌شان مردان را از پای در می‌آورند. برای نمونه، فتنه عیار رشادت‌ها از خودشان می‌دهد (46-47) و اسکندر را از اسارت قیصر می‌رهاند (48-50)، فتنه، معشوق نسیم، با او عیاری‌ها می‌کند (79-77)؛ خورشیدبانو به کمک نسیم می‌آید (134-136). دیگر زنان عیار این داستان عبارت‌اند از: صنوبربانو فرمانروای شهر زنان (372)، فتنه (156-167)، شورانگیز (355)، مهجنین (98) و گیسیابانو که راوی او را دختر رستم معرفی می‌کند (238).

۱-۴-۸. یاور و رهایی‌بخش قهرمان از زندان یا طلس

در بیشتر موارد، زنان یار و یاور و همداستان قهرمان در ماجراهای پر مخاطره‌اند و با شجاعت و زیرکی یا عشوی و دلبری آن‌ها را از بند پادشاه، دیو، پری یا طلس می‌رهانند. در اسکندر و عیاران، نسیم و فتنه شبرنگ عیار را دستگیر می‌کنند و او مسلمان می‌شود. در ابو‌مسلم‌نامه، حسن عاشق جمیله می‌شود و با کمک بی‌بی‌ستنی عیار و فریب دادن شمسه، جمیله را عقد می‌کند. حسن و جمیله با شمسه می‌جنگند و سرانجام قلعه را می‌گیرند (535/3). دختر فریدون‌شاه به کمک نسیم شاهزاده عبدالحمید را نجات می‌دهد. نسیم با فتنه، دختر مشکین، آشنا می‌شود. فتنه نسیم را از اسارت پدر آزاد می‌کند. چالاک، پسر نسیم، ریحان را اسیر می‌کند؛ اما دختر ریحان پدر را نجات می‌دهد (200). در بوستان خیال، ملکه دیو را از پای در می‌آورد. در اسکندرنامه منتشر، برق و نسیم با کمک شمسه‌بانو شمامه جادو را می‌کشند. گیسیابانو اسکندر را نجات می‌دهد. دختر خواجه‌محمد تاجر به نسیم کمک می‌کند تا طور را نجات بدهند. در حسین کرد شبستری، قمرخ خواهر صابر (116)، منیجه خواهر ملا، سنبل‌بانو دختر زهراپ خان (374) و پرینوش و ندیمش گلندام (223)؛ در بدیع‌الملک و بدیع‌الجمال، بانوی زابلستان کیان‌بانو (164)؛ در اسکندرنامه منتشر، گیسیابانو از نسل رستم؛ در حمزه‌نامه، زهره‌بانو دختر عزیز مصر (20) و خواهر قارن (39) چنین نقشی دارند.

در خاور و باخته، زنان نقش مهم و پرنگی دارند و حتی از مردان نیز فعال‌تر و سرنوشت‌سازترند. درواقع، قهرمان اصلی داستان خاور است نه باخته. شاهزاده خاور آغازگر عشق است و برای رسیدن به وصال باخته خطر می‌کند و سرانجام با شاهزاده ازدواج می‌کند (1376).

9-1-4-1. طبیب و پرستار قهرمان

گاه زنان نقش طبیب یا پرستار مهربانی را ایفا می‌کنند و در صحنه نبرد، بر زخم قهرمان مرهم می‌نهند. معمولاً این تیمارداشت با عشق و همراهی و همدلی پیوند می‌خورد، با خطرهای فراوان همراه است و گاه به جانفشنای دختر می‌انجامد. گاه یکی از پیامبران به خواب دختر می‌آید و او را به مداوای قهرمان و نجات جانش فرامی‌خواند. در اسکندر و عیاران، شاهزاده عبدالحمید در جنگ مجروح می‌شود و خورشیدبانو - که عاشق او است - او را به باغ می‌برد و برخلاف میل پدر، بر زخمش مرهم می‌نهاد. در شاهزاده شیرویه، رشیده با کمک کیانوس پری سیدجنید را درمان می‌کند. در حسین کرد شبستری، حسین بیهوش و اسیر می‌شود. پریزادی او را درمان می‌کند و شیشه عمرش را به او می‌دهد تا مادرش تواند اسکندر را بکشد. حسین با خنجر دختر را می‌کشد (214). در نوش آفرین نامه، دختر پادشاه انطاکیه، ماه زرافشان، خان محمد را می‌بیند و به درمانش مشغول می‌شود. وقتی خان محمد به هوش می‌آید، عاشق یکدیگر می‌شوند (158).

10. مقاوم دربرابر ازدواج اجباری و گریزان از آن

در این داستان‌ها کم نیستند زنانی که پاسدار آزادی و عصمت و آبروی خویش‌اند، به عاشق راستین خود خیانت نمی‌کنند، دربرابر ازدواج اجباری مقاومت می‌کنند و حتی مرد زورگوی بی‌منطق را می‌کشند. این مایه شجاعت و پایداری در عشق و مقابله با جامعه مدرسالار قدیم تأمل برانگیز است و نشان می‌دهد در لایه‌های پنهان جامعه یا در بین برخی راویان و قصه‌پردازان توجه به چنین ظلم آشکار به زنان و دختران جدی بوده است. گویی این داستان‌ها به دختران روزگار خود می‌آموخته‌اند که آزادگی و حرمت خویش را پاس بدارند. در خاورنامه، خاورانشاه لشکری می‌فرستد که همسر زیبای سعد را نزدش ببرند. سعد می‌جنگد و دستگیر می‌شود. همسر سعد حمله می‌کند و همه را می‌کشد (23). در نوش آفرین نامه، امیرسلیم نوش آفرین را می‌رباید و نوش آفرین او را می‌کشد (147). در حسین کرد شبستری، ملا عاشق فتنه می‌شود و خان دستور می‌دهد آن دو را عقد کنند. فتنه بارها از این ازدواج تحمیلی فرار می‌کند (200). در رستم نامه، ترکی تمراش می‌خواهد بانوگشتب را برباید؛ اما بانو او را می‌کشد (28-29) در بوستان خیال، خورشید طلعت تن به عشق دیهیم‌شاه نمی‌دهد (131). در

خاورنامه، همسر ابوالمعجن تسلیم قطب نمی‌شود (80). در شاهزاده شیرویه، سرهنگ شامي سیمین عذار، معاشق شاهزاده، را می‌رباید؛ اما او پاک‌دامنی اش را حفظ می‌کند (205). در فیروزشاهنامه، جمهور بازرگان عاشق خورشیدچهر و مهر می‌شود؛ اما آن‌ها به خواسته وی تن در نمی‌دهند.

11-1-4-1. فریب‌دهنده دشمن با زیبایی زنانه

گاه که دلاوری و زور کارساز نیست، زنان از نیرنگ و حربه زیبایی‌شان بهره می‌برند، دشمن را می‌فریبنند و با این شیوه قهرمان را یاری یا از بند رها می‌کنند. در حسین کرد شبستری، هیار ساقی می‌شود و چون عاشق فتنه شده است، دلاوران را بیهوش می‌کند و با فتنه به عیش و نوش می‌نشینند. فتنه هیار را بیهوش می‌کند و وزیر را به هوش می‌آورد. غزاله مهترآتش را می‌فریبد (223). پرینوش و گلندام با غمزهای، دولتیارخان را می‌فریبنند و میرباقر را از زندان نجات می‌دهند (60). در حمزه‌نامه، هما برقع از رویش بر می‌اندازد تا شاهزادگان را هنگام نبرد مدهوش خود کند و آنان را شکست دهد (91).

12-1-4-1. خردمند، رایزن و زیرک

بیشتر زنانی که از دلاوری آنان سخن به میان آمد، زیرک، فرصت طلب و خردمندند. قهرمان داستان با آنان مشورت می‌کند یا از آنان می‌خواهد کار بزرگی را که از دست خود قهرمان برنمی‌آید، سامان دهنده. گاه نیز خود زنان بدون درخواست قهرمان، وارد عرصه کار یا کارزار می‌شوند. در خاورنامه، شمامه‌زن دلاور صلصال (108)، در مختارنامه، دایه زن ابن‌زیاد و در خاور و باخته، خاور چنین نقشی بر عهده دارند (1342 و 1372).

13-1-4-1. مادر، خواهر و دایه مهربان

در رستم‌نامه، مادر بزر و برای نجات پسرش به سیستان می‌رود و با یاری گلندام و کنیزک چنگی فرزند را از بند می‌رهاند. در مختارنامه، مختار آزاد می‌شود و نزد خواهرش می‌رود؛ اما او از شدت اشتیاق بازگشت برادر می‌میرد. در شاهزاده هرمز، در نبود شاه، اهل حرم می‌خواهند شاهزاده هرمز را بکشند. رابعه‌بانو، دایه هرمز، لاو را از توطئه درباریان باخبر می‌کنند (5).

14-1-4-1. حاکم

در خاورنامه، ابوالمعجن قلعه دختر جمشید را می‌گیرد و دختر توبه می‌کند و به همراه مردم قلعه مسلمان می‌شود (۵۲). در اسکندر و عیاران، اسکندر راهی شهر زنان می‌شود. قبل از رسیدن به شهر، عیار ملکه صنوبر بدیع الزمان را می‌دزد و بانو عاشق او می‌شود. نسیم در طلس شهر زنان می‌افتد. سپاه شهر زنان حمله می‌کند و سپاه اسکندر آنان را شکست می‌دهد.^۴

14-2-1. زنان فعال با شخصیت منفی

14-2-1.1. جادوگر

در بیشتر داستان‌ها، برخی شخصیت‌ها از نیروهای اهریمنی کمک می‌گیرند و نقش منفی در داستان ایفا می‌کنند؛ اما گاه جادوگرانی هستند که نقشی مثبت دارند و به کمک قهرمان و پهلوان داستان می‌شتابند؛ مانند شیروانه، دایه جادوی کاروس که به دست سید جنید مسلمان می‌شود. در اکثر داستان‌های ادبیات فارسی، جادوگران پیرزنی زشت رویند که به شکل‌های گوناگون، به‌ویژه به صورت زنان زیبا درمی‌آیند و قهرمان را می‌فریبند. جادوی آنان یا تغییر شکل خود است، یا گذاشتن طلسم‌های باد و آب و آتش و کوه و دریا در مسیر قهرمان داستان، یا تبدیل قهرمان به موجودات دیگر. در تمام مسیر، قهرمان انواع طلسم و جادو را باطل می‌کند و جادوگران را ازین می‌برد و به هدف اصلی‌اش می‌رسد.

زنان جادوگر در داستان‌ها عبارت‌اند از: جنیدنامه: زهرای جادو (۳۸۳)، سوزان جادو (۳۲۳)، دایه جادوی ملوکان دیو و دایه دختر قیصر (۲۵۸)، شیدانه جادو (۴۹۲) و غادفه جادو (۴۲۱)؛ اسکندر و عیاران: شمسه جادو؛ اسکندرنامه مثور؛ مرجان جادو، مقراضه جادو و غزاله جادو؛ فیروزشاهنامه: شمسه ساحر (۲۲۵)؛ ملک جمشید و حمام بلور؛ سوسن جادو؛ نوش آفرین نامه: الیاش جادو (۱۵۲)؛ بدیع‌الملک و بدیع‌الجمال: شمامه و دمامه و هزارستان جادوگر؛ بوستان خیال: پرفن جادو (۱۶۸)؛ داراب‌نامه بیعمی: عاجله جادو (۳۸۹، ۳۹۳ و ۴۱۱)، عاقله جادو (۲)، مقنطره جادو (۷۵۸، ۱۶۷، ۳۲۲، ۴۱۰ و ۷۶۱) و جنده جادو (۳۸۸- ۳۹۳- ۳۹۰- ۴۰۱، ۳۹۸، ۴۰۴- ۴۰۳- ۴۰۶، ۴۰۷- ۴۰۹ و ...).

2-4-2. فاسد

سنديادنامه بيش از ديگر داستان‌ها، عرصه نقش آفريني زنان نيرنگ‌بازی است که معمولاً در راه‌های شيطاني و هواي نفس از زيرکي خود بهره مى‌برند. داستان از اين قرار است که پادشاهي عادل پسری زيباروي دارد. يكى از زنان حرم شاه به او اظهار عشق مى‌کند. شاهزاده تسليم نمى‌شود و زن او را نزد شاه متهم مى‌کند. شاه حكم قتل فرزند را صادر مى‌کند؛ اما سندياد، معلم شاهزاده، از او مى‌خواهد هفت روز سخن نگويد. در اين مدت، هر روز يكى از وزيران حكایت‌هایي در خدعا و مکر زنان و مضرّت تعجیل در امور بيان می‌کنند و به اين ترتیب، دروغ زن بر ملا می‌شود. روز هشتم شاهزاده سخن می‌گويد و نجات می‌يابد و شاه هم زن بي‌عفت را به سزاي عملش مى‌رساند. داستان‌هایي که وزيران نقل می‌کنند، همه مربوط به زنانی بدکار و شهوت‌پرست است که در غیبت شوی، با زيرکي و رندی با معشووقان خویش به عيش و عشرت مشغول می‌شوند، بر کار خود سرپوش می‌گذارند و شوهر ساده‌دل را فريب می‌دهند. برخى از اين داستان‌ها عبارت‌اند از: زن هوسران و طوطى سخنگو (63)، مرد لشکري با معشوقه و شاگرد (75)، زن دهقان با مرد بقال (95)، زن بازركان با شوهر خویش (113)، عاشق و گنده‌پير و سگ گريان (130)، گنده‌پير و مرد جوان با زن بازار (169) و پادشاه زن دوست (184).

به روایت سنديادنامه، آنیماي شوم و اهريمني دامي شيطاني بر راه شاهزاده مى‌افکند تا او را از کمال بازدارد؛ اما بى‌توجهی شاهزاده به وسوسه‌های کنيزک و تن ندادن به خواسته‌های او سبب می‌شود تا هفت وزير که نمودي از پير خردمند در وجود شاهزاده‌اند، وارد عرصه شوند و نقشه کنيزک (کشن شاهزاده) را نقش بر آب کنند.
(جعفرى، 1389: 115).

در حسين كرد شبستری نيز نقابدار لعل‌پوش عاشق اسماعيل می‌شود و می‌خواهد از او کام بگيرد. اسماعيل از گناه خودداري مى‌کند. او اسماعيل را به خرگوش تبديل و از اتاق يiron مى‌کند. در حمزه‌نامه، گلفهر، خواهرازن عمر بن حمزه، عاشق او می‌شود؛ اما او نمى‌پذيرد. بهمين دليل گلفهر او را مى‌کشد و بهدست مادر عمر کشته می‌شود (36). حمزه به انتقام گاولنگي، بورهند را مى‌کشد و خود بهدست مادر بورهند (هند) به شهادت مى‌رسد. بعدها مادر بورهند توبه مى‌کند.

3-2-4-3. بد، زشت روی و خائن

در خاورنامه، مالک اشتر به بتپرستی ظاهر می‌کند؛ اما پنهانی خدا را عبادت می‌کند. همسرش، جهان‌افروز، متوجه عبادتش می‌شود و در غذایش زهر می‌ریزد (۲۷). خواهر طهماسب در غیبت مالک یارانش را جمع می‌کند، عمرو را می‌بندند و بهشتد می‌زنند (۸۴). در فیروزشاه نامه، مهمه دختر زشت روی کلنکو، شاه سرزمین دزدان، است که عاشق اردوان می‌شود. اردوان بهنگاه از خواب می‌پرد، نادانسته او را می‌کشد و فرار می‌کند (۳۶۶). کنیزک اخی سعدان مخفیگاه فیروزشاه را به خاقان خبر می‌دهد (۱۹۰). در حسین کرد شبستری، دختری خداوردی و ملا را می‌کشد و حسین دختر را می‌کشد. در خسرو دیوزاد، ماه‌جیبن با کامران دیو ازدواج می‌کند و چون می‌ترسد برادرش او را از شوهر و فرزندش جدا کند، قصد کشتن ملک‌جمشید را می‌کند. در حمزه نامه، به‌دستور گستهم کنیزکان به حمزه زهر می‌نوشانند (۱۸).

4-2-4-1. حیله‌گر

در سندبادنامه، دانشمندی سال‌ها گرد جهان می‌گردد و مکرهای زنان را جمع‌آوری و یادداشت می‌کند. پس از آن به وطنش بازمی‌گردد و در دهی، زن میزبان روستایی از کار او خبردار می‌شود و با حیله‌ای دل از او می‌رباید؛ اما پس از آن، مرد را چنان می‌ترساند که او درمی‌یابد مکر زنان را پایانی نیست و دفترهایش را می‌سوزاند (۱۸۸). در شاهزاده هرمز، اهل حرم سلطان ابراهیم مکر و حیله می‌کنند تا شاهزاده هرمز را ازین بیرند (۳). در فیروزشاه نامه، جاسوسی و خیانت کنیز اخی سعدان (۱۹۰)، فریب خوردن زن قاپور که قصد خیانت به همسرش را دارد اما کشته می‌شود (۲۲۱) و موارد دیگر آمده است (۳۳۵-۳۳۶ و ۳۴۴). در اسکندرنامه مشور هم بارها از مکر زنان یاد شده است (ر.ک: ۲۴، ۳۹، ۹۷، ۵۹، ۳۹، ۲۳۲، ۳۱۲، ۳۱۸ و ۳۲۵-۳۲۶).

2-4. زنان منفعل

زنان منفعل نقش تعیین‌کننده‌ای ندارند و در چند شکل نمایان می‌شوند: هدیه یا جایزه برای پهلوان که طبق سنت دیرینه داستان‌های ایرانی، با نگاهی ابزاری به آن‌ها روبروییم؛ از بیم حمله یا انتقام قهرمان به وی داده می‌شوند؛ فقط در جایگاه معشوق و خواستنی‌اند نه خواهان؛

ستم‌دیده‌اند و کاری نمی‌کنند یا نمی‌توانند بکنند؛ چند همسری شوهرانشان را به راحتی می‌پذیرند و به آن اعتراضی ندارند؛ ساده‌دلاند و به‌آسانی از دشمن فریب می‌خورند. درباره پذیرش چند همسری باید گفت حتی زنان فعال و قهرمان و شاهزاده نیز در بیشتر موارد، تسلیم این موضوع‌اند و آن را به سادگی می‌پذیرند؛ بنابراین این مسئله ویژه زنان منفعل نیست.

1-4-2. دختر به عنوان هدیه و جایزه برای قهرمان

معمولًاً در این درون‌مايه، در ازای کار خطیری که قهرمان داستان انجام می‌دهد، یا پیروزی قهرمان بر لشکر پدر دختر، یا به شکرانه تسلیم و مسلمان شدن پدر وی، دختر پادشاه یا وزیر یا بزرگی به قهرمان هدیه داده می‌شود. گاهی نیز شاه برای رسیدن به معشوق، قول همسری دختر خود را به پهلوانی می‌شود. گاهی نیز شاه را به وصال محبوب برساند. بدیهی است که نظر دختر پرسیده نمی‌شود و دختر هم واکنش نشان نمی‌دهد. برای نمونه در اسکندر و عیاران، تاتارشاه و جمشیدشاه ایمان می‌آورند و دختر خود را به اسکندر می‌دهند. در خاورنامه، جمشید دخترش را به عنوان جایزه مسابقه کشتی به مالک اشتر می‌دهد. در اسکندرنامه منتشر، سعدان عاشق دختر جهانشاه می‌شود و در ازای کشتن نرهدیوی، به وصال او می‌رسد. سبکتکین از طهماسب ترک خجندي کمک می‌خواهد تا درازای شهربانو دخترش را به او بدهد. جمشید مسلمان می‌شود و دخترش روح افزا را به محمد شیرزاد می‌دهد. سبکتکین مسلمان می‌شود و شهربانو را به عبدالحمید می‌دهد. در رستم‌نامه، افراسیاب به سه راب (17) و بربار قول می‌دهد دخترش را به آن‌ها بدهد به شرط آنکه به جنگ ایرانیان بروند. در داستان‌های دیگر برخی دختران نقش هدیه / جایزه را برای قهرمان ایفا می‌کنند: بوستان خیال: ملکه بی‌نظیر (2) و خورشید طلعت (119)؛ حسین کرد شبستری: دختران عبید، گلفام دختر پادشاه سجستان و دختر خسروخان (399)، دختران والی بصره و عزیز مصر (423)؛ شاهزاده هرمز: حسنا خواهر فیروزشاه (15)؛ نوش آفرین‌نامه: میمونه خاتون دختر پادشاه (154)؛ اسکندر و عیاران: دختر جمشیدشاه؛ ابو مسلم‌نامه: دختر وغراخان (473/14).

2-4-2. در جایگاه معشوق یا همسر

زنان در این نقش فقط معشوق و خواستنی‌اند و نقشی منفعل دارند. در این داستان‌ها، عشق‌ها از این قرارند: ابومسلم‌نامه: مکین و روح‌افزا (۱/۱۶۱)، بهرام کرد لوكري و عذرا دختر ابراهيم (۲/۳۲۴)، حسن و جمیله (۳/۴۷)، ابومسلم و فتی خاتون (۳/۲۷۷) و اسد و حلیمه (۱/۵۸۲) و نیز ر.ک: شاهان و شاهزادگان و همای طایفی (۹۰)، حمزه و مهرنگار دختر نوشیروان (۱۴۱) و گاوبان و دختر مقدم (۱۶)، ۲۱۰ و ۲۲۶ و ۴۹۳؛ بدیع‌الملک و بدیع‌الجمال: بدیع‌الجمال و بدیع‌الملک (۱۶)، مهتر نیرنگ و دلارام جنگی (۱۳۴) و شهبال نرده‌بیو و بدیع‌الجمال (۴۵) (و نیز ر.ک: فیروزشاه‌نامه، ۲۳۸، ۲۸۱، ۳۷۵، ۴۴۸، ۴۸۹، ۶۰۶، ۶۰۷ و ۶۱۸؛ قهرمان قاتل، ۱۶، ۴۳ و ۷۲؛ داراب‌نامه بیغمی، ۱/۲۰۳).

3-4-2. ستم‌دیده و مظلوم

در امیر ارسلان نامدار، سام‌خان فرنگی به روم حمله می‌کند. ملکشاه و امیران او را می‌کشند و بانوی او در لباس کنیزان فرار می‌کند و آواره می‌شود (۳). در حسین کرد شبستری، نمونه‌های فراوانی از تجاوز به زنان بی‌گناه و مظلومیت آن‌ها دیده می‌شود و بیشتر این تجاوز‌ها را نیز قهرمانان ایرانی داستان مرتكب می‌شوند (۱۴۶، ۲۷۴ و ۳۷۲). در شاهزاده هرمز، در بغداد، شمعون یهودی عاشق جمال‌حسنا و نازنین گل می‌شود، توطئه می‌کند و آن‌ها را به منزل خویش می‌آورد و زندانی می‌کند (۲۵). در مختارنامه، این‌زیاد فرزندان و زنانش را در قلعه‌ای به امانت می‌گذارد و می‌رود. ابراهیم آن‌ها را می‌کشد. شبی در میان راه، ام‌عامر آسیه، همسر سهیل، را می‌بیند که به دست فاسدی گرفتار شده و فرزندانش کشته شده‌اند؛ با دیدن این صحنه زن را از چنگال فاسد آزاد می‌کند. در بوستان خیال، بوقلمون‌جادو شاهزاده‌ممتاز را در چاهی ژرف می‌افکند. شاهزاده در چاه با قمرطاعت پری که او نیز زندانی شده است، آشنا می‌شود و نجاتش می‌دهد (۳۸).

4-4-2. تسلیم دربار بر چند همسری

پدیده چند‌همسری از ابتدایی‌ترین دوران‌های تاریخ بشر در بسیاری از تمدن‌ها مرسوم بوده است.

قبل از پیدایش اسلام، در میان اقوام ایرانی، یونانی، رومی، عرب، هندو، آفریقانی، چینی و ماقچینی شاید جایی نبوده که چندهمسری وجود نداشته است. در جوامع فراعنه مصر یا برخی دوره‌ها در جوامع یونانی و رومی نیز که علناً جامعه به تکهمسری شهرت داشت، این قانون شامل رؤسا و فراعنه نمی‌شد [...] در میان ادیان نیز هیچ‌گاه تحریم تعدد زوجات، جزء جوهره دین نبوده بلکه همیشه به مثابه امری مجاز، معمول بوده است (جاوید، ۱۳۸۹: ۵۶؛ همچنین ر.ک: رمضان نرگسی، ۱۳۸۴: ۱۴۵-۱۷۴).

بازتاب این رسم و آیین دیرین در داستان‌های عامیانه نیز دیده می‌شود. بیشتر قهرمانان داستان علاوه بر معشوق اصلی خود، معشوقان یا همسران دیگری نیز دارند و یکی از مهم‌ترین دستاوردهای نبردها و ماجراجویی‌های آنان، به دست آوردن دختر پادشاه سرزمین فتح شده است. گاه دختر آغازگر این عشق است، گاهی پادشاه این پیوند را پیشنهاد می‌دهد و گاه پیروزی بر لشکر دشمن مجوز این کار به شمار می‌آید. اسکندر، حمزه، شاهزاده شیرویه، شاهزاده هرمز و حسین کرد شبستری و یارانش بیشترین بسامد ازدواج‌های پیاپی را در این داستان‌ها دارند. البته، تأثیر زندگی واقعی و بله‌سوانه بسیاری از پادشاهان و زورمندان تاریخ را بر این داستان‌ها نباید نادیده گرفت.

در حسین کرد شبستری، بخش عظیمی از ماجراهای عاشقانه، عشق مذکور و امردباری است و از این نظر، کتاب در بین داستان‌های عامیانه بی‌نظیر است. با این حال، انواع عشق و بهدلستگی بین شخصیت‌های داستان دیده می‌شود و هم به عشق‌های راستین و پرشور بر می‌خوریم و هم دلبستگی‌های صرفاً جسمانی و شهوانی. یکی از ویژگی‌های خاص این کتاب، چندهمسری پهلوانان است که به شکلی شگفت و افراطی مطرح شده است؛ برای نمونه میراسماعیل هفت همسر دارد: سنبل‌بانو (۱۵۱)، گلفام (۳۹۹)، ماده‌زنگی (۴۱۰)، حسنا دختر مزروق‌شاه (۴۱۳)، خورشید‌بانو (۴۲۵)، گلندام (۴۲۰) و دختر عزیز مصر (۴۲۳) که همه یا شاهزاده‌اند یا خانزاده. میرباقر نیز سه همسر دارد: شمس پرینوش (۵۷)، یمانی‌بانو (۱۰۸) و قمرخ (۱۱۶). در شاهزاده هرمز، نکته درخور توجه، عشق سه‌گانه هرمز، قهرمان اصلی داستان، به نازنین‌گل، ماده‌زنگی و گلفام و عادی بودن این مسئله است. هرمز همزمان با هرسه نرد عشق می‌بازد و نازنین‌گل - که خود شاهزاده زیبایی است - نه تنها اعتراضی نمی‌کند؛ بلکه زمینه وصال و عیش و نوش را برای هرمز فراهم می‌کند.

۵. نتیجه

زنان در داستان‌های عامیانه نقش‌آفرینی‌های مهمی دارند. نگاهی به عنوان داستان‌ها نشان می‌دهد نقش محوری از آن مردان و نام بیشتر داستان‌ها مردانه است: حسین کرد شبستری، شاهزاده شیرویه، مختارنامه، ابو‌مسلم‌نامه و فقط در یک مورد (نوش‌آفرین‌نامه) عنوان زنانه دارد و در یک مورد نیز (*بدیع‌الملک* و *بدیع‌الجمال*) نام معشوق در عنوان آمده است؛ اما در همین دو مورد نیز نقش محوری و برجسته با قهرمان مرد است. در این داستان‌ها، زنان به دو دستهٔ فعال و منفعل تقسیم می‌شوند. زنان فعال هم به دو دسته‌اند: فعال با شخصیت مثبت و فعال با شخصیت منفی. کنش‌های زنان فعال با شخصیت مثبت به این شرح است: آغازگر عشق‌اند و در راه رسیدن به یار دست به هر کار خطناکی می‌زنند. عیارپیشه‌اند و به یاری قهرمان داستان می‌شتابند و همان کار و بار عیاران مشهور را تکرار می‌کنند. یاور قهرمان برای عبور از موانع و خان‌ها هستند. قهرمان را از زندان یا طلس رها می‌کنند یا در این فرایند نقشی مؤثر دارند. برای یاری قهرمان و رسیدن به وصال او حتی حاضرند پدرشان را که مخالف قهرمان است بکشند و به قدرت، ثروت و منزلت اجتماعی خود پشت کنند. آزادی، عصمت و آبروی خویش را پاس می‌دارند و از بی‌حرمتی و تجاوز نامحرمان و غریبگان جلوگیری می‌کنند. دست یافتن به آنان ساده نیست و درگرو اثبات توانمندی و لیاقت قهرمان است؛ بنابراین برای این کار شرط‌های دشوار و مردافکنی تعیین می‌کنند و قهرمان باید سرآمدی و فدکاری خود را طی مراحل دشوار‌گذار عملاً نشان دهد. برخی زنان یا دختران داستان‌ها جنگجویند. آن‌ها یا روی پوشیده و ناشناس، یا روی‌گشاده و آشکارا به میدان نبرد می‌روند و خواسته یا ناخواسته، دل از قهرمان می‌ربایند و به این ترتیب آغاز عشق با نبرد و آغاز بزم با رزم رقم می‌خورد. گاه طبیب و پرستار قهرمان‌اند و معمولاً پنهانی و برخلاف خواست و سیاست دربار پدر یا حکومتی که در آن می‌زیند، جان قهرمان را با تیمارداشت دلسوزانه و گاه عاشقانه خود نجات می‌دهند. به همراه عاشق یا معشوق از سرزمین خود می‌گریزند و سرنوشت‌شان را به زندگی پر حادثه و نامعلوم قهرمان گره می‌زنند. به ازدواج‌های معمول و اجباری تن نمی‌دهند و تا پای جان دربرابر خواستگاران مزاحم می‌ایستند و در عشق راستین خود ثابت‌قدم‌اند. برخی دیگر با بهره گرفتن از زیبایی و جاذبه و مکر زنانه‌شان دل از دشمن

می‌ربایند و او را می‌فریبند، بیهوش و دستگیر می‌کنند، می‌کشند و از این راه قهرمان را یاری می‌کنند. راهنمای قهرمان در عبور از دشواری‌ها و طلسم‌هایند. مادری فدایکارند که فرزند را در میدان نبرد تنها نمی‌گذارند و به نجاتش می‌شتابند. خواهri مهریان و فدایکارند که به‌یاری قهرمان قیام می‌کنند یا از شدت شوق رهایی برادر جان می‌دهند. کنیزکان نیکوکار و حامی نیز نقش برجسته‌ای دارند. برخی زنان حاکم یا پادشاه سرزمین خویش‌اند و قدرت و منزلتی ویژه دارند. خردمند، گره‌گشا و رایزن قهرمان‌اند و شوی یا معشوق خود را با کیاست و زیرکی یاری می‌کنند. اهل عیش نهانی با عاشق و بانوی بزم و رزم‌اند و برای تدارک این دیدارها و عیش و نوش‌های نهانی خطر می‌کنند و از هیچ بلایی ابایی ندارند. در این میان دایه‌های نیک، خیرخواه، باوفا و یاریگر نیز نقش چشمگیری ایفا می‌کنند.

زنان فعال اما با شخصیت منفی نیز نقش و حضوری پرنگ دارند. این دسته از زنان حیله‌گر، بدخواه و مزاحم‌اند که در حرکت قهرمان سنگ‌اندازی و گره‌افکنی می‌کنند. جادوگران خبره‌ای هستند که قهرمان یا معشوق را می‌ربایند و موقعیت داستانی را بحرانی می‌کنند. آن‌ها بداندیش و بدکار، زشت‌روی، خائن، حسود و از نظر اخلاقی فاسد و تبااند.

گروه دوم زنان منفعل‌اند و نقشی تزیینی، کم‌اهمیت و سایه‌وار بر عهده دارند. گاه دختر شاه یا وزیر به عنوان هدیه و جایزه به پهلوان تعیین می‌شود و هیچ‌گاه به موافقت یا مخالفت او با این ازدواج اجباری اهمیت داده نمی‌شود و گویی چنین حقی برای دختر قائل نیستند. نگاه ابزاری به زن در این درون‌مایه دیرین و تکراری آشکار است. برخی زنان ساده‌دل به‌آسانی و براساس مهر و عاطفه‌شان، از دشمن فریب می‌خورند و ناخواسته و ندانسته به قهرمان ضربه می‌زنند یا جانشان را ازدست می‌دهند. در بیشتر موارد، زن فقط در جایگاه معشوق یا همسر است. خواستنی است؛ اما نقشی فعال و تعیین‌کننده در سرشت و سرنوشت خویش ندارد. انتخابگر و آغازگر دلبستگی و شیدایی نیست و برای به‌دست آوردن چیزی اقدامی نمی‌کند یا نیاز و انگیزه‌ای به آن نشان نمی‌دهد. گاه دربرابر دشمن تسليم است؛ برای نمونه، پادشاه یا قهرمان پیروز او را به عنوان همسر یا باج نبرد و پیروزی به‌چنگ می‌آورد و زن هیچ‌گونه مقاومت یا دفاعی نمی‌کند. زنان ستم‌دیده و مظلوم نیز کم نیستند. آن‌ها قربانیان جنگ، هوسرانی مردان و نامنی جامعه‌اند و بی‌دفاع و آسیب‌پذیر؛ اما نکته تأمل برانگیز و اسفناک در این داستان‌ها، تجاوز به حقوق و عصمت زنان توسط قهرمان است که از نگاه راوی، اقدامی

عادی، قهرمانانه، انتقام‌جویانه و قابل دفاع جلوه می‌کند و قهرمان اجازه دارد به ناموس پادشاه یا شخص شکست‌خورده و ضعیف تجاوز کند. نقل این داستان‌ها در محافل عامه، بهویژه در عصر صفوی که بنیادهای اخلاقی و تربیتی اجتماع بسیار ضعیف شده بود و فساد، همجنس‌گرایی، اعتیاد و بذبانی روشی معمول و هنجارگونه شناخته شده بود، درخور تأمل است.

بیشتر قهرمانان داستان علاوه‌بر معشوق اصلی خویش، معشوقان و عاشقان یا همسران دیگری نیز دارند. گاه یک قهرمان حدوده زن دارد و یکی از تحفه‌ها و دستاوردهای نبرد در هر سرزمینی، بهدست آوردن دختر شاه آن سرزمین است. معمولاً این اقدام طبیعی جلوه می‌کند و معشوق یا همسر اصلی نه تنها مقاومت یا حسادتی نشان نمی‌دهد؛ بلکه گاه به این بهره‌مندی قهرمان کمک می‌کنند. فقط در برخی موارد به حساسیت و حسادت طبیعی و باورپذیر زنان اشاره شده که حتی به کشته شدن رقیب انجامیده است. گاه زنان حاکمان و شاهان سرزمین خویش‌اند که معمولاً مغلوب مردان و سرانجام، همسران لشکر مردان می‌شوند. از نظر طبقه اجتماعی نیز زنان به حاکم، ملکه، شاهزاده، وزیرزاده، دایه، کنیزک، زن معمولی و جادوگر تقسیم می‌شوند. چنان‌که دیدیم، در داستان‌های عامیانه زنان جایگاه و نقش‌های گوناگون و باورپذیری دارند.

پی‌نوشت‌ها

1. در ارجاع به داستان‌های مورد بررسی، فقط شماره صفحه ذکر شده و مشخصات کتاب‌شناختی داستان‌ها در فهرست منابع آمده است.
2. همچنین ر.ک: حمزه‌نامه، 58، 61، 125، 346، 402، 442 و 497؛ رسشنامه، 8، 9 و 19؛ نوش‌آفرین‌نامه، 159؛ بوستان خیال، 44؛ ابو‌مسلم‌نامه، 1/3، 47 و 423؛ فیروز‌شاه‌نامه، 367؛ قهرمان قاتل، 17، 20 و 57؛ جنیدنامه، 223-233؛ داراب‌نامه بیغمی، 1/1، 557.
3. ر.ک: آسیه ذیبح‌نیا عمران، «تراژدی فرزندکشی در اساطیر ایران و پدرکشی در اساطیر یونان»، نامه پارسی، ش 46-47 (بهار و تابستان ۱۳۸۷)، صص 96-113؛ یوسف‌علی میرشکاک، «پدرکشی، پسرکشی، برادرکشی در شاهنامه»، سوره، دوره اول، ش 21 (اذر ۱۳۶۹)، صص 6-10.

4. برای شناخت زنان حاکم و تاجدار تاریخ ایران ر.ک: مقاله «زنان تاجدار» از وحید (1346).

منابع

الف. داستان‌های بررسی شده

- ارجانی، فرامرزین خداداد (1363). سمک عیار. به تصحیح پرویز نائل خانلری. ۵ ج. تهران: آگاه.
- اسکندرنامه (روایت فارسی کالیستنس دروغین) (1343). چاپ ایرج افشار. تهران.
- اسکندرنامه کبیر (1317). چاپ سنگی. تهران.
- اسکندر و عیاران (تلخیص کلیات هفت جلدی اسکندرنامه نقائی) (1383). گزینش و پیرایش علی‌رضا ذکاوی قراگوزلو. تهران: نشر نی.
- اشکوری، احمد بن علی (1332). بدیع الجمال و بدیع الملک. چاپ سنگی.
- بیغمی، محمد (1388). نیروزشاهنامه. به کوشش ایرج افشار و مهران افشاری. تهران: نشر چشمہ.
- بیغمی، محمدين احمد (1381). دارابنامه بیغمی. چاپ ذبیح‌الله صفا. تهران.
- حسین کرد شبستری (1385). تصحیح ایرج افشار و مهران افشاری. تهران: نشر چشمہ.
- حمزه‌نامه (1347). به کوشش جعفر شعار. 2 ج. تهران: دانشگاه تهران.
- خاور و باختر (1390). در ادبیات مکتبخانه‌ای ایران. به کوشش حسن ذوالفقاری و محبوبه حیدری. 2 ج. تهران: رشدآوران.
- خاورنامه (1284). کاتب حسن بن محمد هاشم موسوی خوانساری. مصور. تهران.
- خسرو دیوزاد (1298). در کارخانه استاد محمد تقی. به خواهش آقامحمد عبدالله و آقابدالکریم خوانساری. تهران.
- رسمنامه (بی‌تا). تهران: مطبوعاتی حسینی.
- شیرویه نامدار (1384). تهران: ققنوس.
- طرسوی، ابوطاهر (1270ق). قهرمان قاتل. کاتب محمد جعفر گلپایگانی. مصور. تهران.
- طرسوی، ابوطاهر (1380). ابو‌مسلم نامه. به کوشش حسین اسماعیلی. تهران: معین.
- قصه نوش‌آفرین گوهرتاج به همراه شیرویه نامدار، قصه عاشقان قدیمی (1387). تهران: ورجاوند.

- نقیب‌الممالک، محمدعلی (۱۳۷۸). امیر اسلام. با مقدمه محمد جعفر محجوب. تهران: مؤسسه فرهنگی فردا.
- نقیب‌الممالک، محمدعلی (۱۳۸۴). ملک جمشید و حمام پلور. تهران: ققنوس.
- نوش آفرین نامه (۱۲۷۹ق). چاپ سنگی.
- واعظ هروی، عطاء‌الله بن حسام (۱۳۸۶). مختارنامه. تهران: ققنوس.

ب. منابع مقاله

- آیدنلو، سجاد (۱۳۸۷). «پهلوان بانو». مطالعات ایرانی. ش ۱۳. صص ۱-۲۴.
- (۱۳۸۷). «چند بن‌ماهی و آیین مهم ازدواج در ادب حماسی ایران با ذکر و بررسی برخی نمونه‌های تطبیقی». جستارهای ادبی. ش ۱۶۰. صص ۱-۲۴.
- برومند، مهردخت (۱۳۵۵). «زنان عیار». گوهر. ش ۴۳. صص ۶۱۷-۶۲۲.
- بیات، حسین (۱۳۸۹). «محوریت قهرمانان در قصه‌های عامیانه». نقد ادبی. ش ۱۱-۱۲. صص ۸۷-۱۱۶.
- جاوید، محمدجواد (۱۳۸۹). «از فرهنگ چندهمسری تا حقوق چندهمسری». زن در فرهنگ و هنر. دوره دوم. ش ۱. صص ۵۵-۷۶.
- حسینی، مریم (۱۳۸۸). ریشه‌های زن‌ستیزی در ادبیات فارسی. تهران: نشر چشمeh.
- رمضان نرگسی، رضا (۱۳۸۴). «بازتاب چندهمسری در جامعه». مطالعات راهبردی زنان (كتاب زنان سابق). ش ۲۷. صص ۱۴۵-۱۷۴.
- روح‌الامینی، محمود (۱۳۷۰). «ساختارهای اجتماعی ازدواج‌های شاهنامه». چیستا. ش ۷۸. صص ۸۷۷-۸۹۱.
- کرمی، محمدحسین و سعید حسام‌پور (۱۳۸۴). «تصویر و جایگاه زن در داستان‌های عامیانه: سمک عیار و داراب‌نامه». مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز. ش ۴۲. صص ۱۲۵-۱۳۶.
- میرعبدالینی، حسن (۱۳۸۰). صد سال داستان‌نویسی ایران. چ ۲. تهران: نشر چشمeh.
- یونگ، کارل گوستاو (۱۳۵۲). انسان و سمبول‌هاش. ترجمه ابوطالب صارمی. تهران: امیرکبیر.
- وحید (۱۳۴۶). «زنان تاجدار». ش ۴۷. صص ۹۷۲-۹۷۹.